

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال چهارم، شماره ۱۲، بهار ۱۳۹۹
صفحات: ۶۶-۴۱
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۴؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۱۱/۲۹

جایگاه ناتو در طراحی استراتژی آمریکاپس از جنگ سرد (با تأکید بر خاورمیانه)

داوود طارمی* / دکتر فریده محمدعلی پور**

چکیده

سازمان پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو)، محصول شرایط بین‌المللی بعد از جنگ جهانی دوم است. ناتو با هدف مقابله با توسعه طلبی شوروی، به‌عنوان رژیم امنیت منطقه‌ای تأسیس شد. ناتو با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، که دیگر دشمن استراتژیک را بر سر راه خود نمی‌دید دچار بحران هویت گردید. آمریکا در جهان تک‌قطبی، در جایگاه رهبری و در راستای نیل به اهداف توسعه‌طلبانه خود، سعی در ابقاء ناتو و گسترش حوزه‌های نفوذ آن از اروپا به سایر نقاط جهان به خصوص منطقه خاورمیانه اقدام نمود. حادثه ۱۱ سپتامبر نقطه عطفی در رویکرد جدید امنیتی ناتو بود، زیرا برای نخستین بار از محدوده غرب اروپا فراتر رفته و اقدام به گسیل گسترده نیروهای نظامی به خاورمیانه (افغانستان) نمود. ناتو در شرایط نوین بین‌المللی با ارائه تعریف جدیدی از تهدیدات، طیف وسیعی از موضوعات جهانی را به عنوان منابع جدید تهدید مورد شناسایی قرار داده و زمینه را برای ایفای نقش خویش در هر نقطه‌ای از جهان که منافعش اقتضاء کند فراهم ساخته است. در بازگشت به هدف پژوهش که درصدد بررسی جایگاه ناتو در استراتژی کلان آمریکا و تأثیرات ایالات متحده بر ناتو بعد از پایان جنگ سرد می‌باشد، فرضیه پژوهش بیان می‌دارد که در دوران جهان تک‌قطبی، ناتو به عنوان بازوی سیاسی- نظامی، ابزاری برای آمریکا و تحت رهبری این کشور برای نیل به سیاست‌های توسعه طلبانه آمریکا در هر نقطه‌ای از جهان (خاورمیانه) بوده است.

کلید واژه‌ها

سازمان پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو)، فروپاشی شوروی، استراتژی کلان آمریکا، خاورمیانه.

* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) davoodtaremi@yahoo.com

** استادیار روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. fm.alipour@kh.ac.ir

مقدمه

در دنیای پس از جنگ جهانی دوم دو ایدئولوژی در قالب دو ابرقدرت ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی که تنها کشورهایی بودند که پس از فروکش کردن آتش جنگ توان ادامه حیات داشتند به رقابت با یکدیگر پرداختند. فلسفه وجودی ناتو تا قبل از فروپاشی شوروی ایجاد کمربند امنیتی به دور دموکراسی‌های غربی و محاصره ابرقدرت کمونیسم و اقمارش بود که بعدها در چارچوب پیمان ورشو گردهم آمدند. مهم‌ترین مساله‌ای که اکنون با آن روبه‌رو هستیم ماهیت حیات ناتو بعد از فروپاشی شوروی و مجموعه اقدامات آن در اقص نقاط جهان به خصوص در منطقه خاورمیانه، به عنوان ابزاری در جهت پیشران سیاست‌های غرب به طور اعم و سیاست‌های آمریکا به طور اخص می‌باشد. ناتو با هدف ایجاد امنیت در جهان شکل گرفت اما نظام حاکم و تفکر امپریالیستی سردمداران این سازمان بویژه ایالات متحده نه تنها نتوانست زمینه بسط صلح در جهان شود بلکه این سازمان را به ابزاری برای آمریکا در جهت سلطه نظامی، سیاسی، اقتصادی بر جهان مبدل کرد. نظامی که زمینه‌ساز جنگ‌های دیگر در جهان شد.

جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱)، نخستین جنگی بود که واشنگتن بدون نیاز به بهانه تهدید کمونیسم که همواره دستاویزی برای مداخلات نظامی در جهان سوم بود آغاز شد. صدام در سال ۱۹۹۰ به کویت حمله و خاک آن را به عراق ضمیمه کرد. آمریکا با ائتلافی از نیروهای سازمان ملل متحد به کویت یورش برد و نیروهای عراقی را بیرون راند. سران ۱۶ کشور عضو ناتو در هفتم نوامبر ۱۹۹۱ در کنفرانسی در رم، استراتژی جدید پیمان آتلانتیک را ترسیم نمودند. در این استراتژی تهدید کمونیسم جای خود را به تهدیدهایی با فرم‌های جدید داد. در جهان تک‌قطبی ناتو اهداف نوینی را برای خود تعریف نموده است: مقابله با تروریسم و دولت‌ها و گروه‌های بی‌ثبات‌کننده نظم موجود جهانی، مبارزه با تولید و تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی، دخالت در منازعات و بحران‌های محلی و منطقه‌ای با بهانه‌هایی همچون حمایت از حقوق بشر، تضمین امنیت تولید و استخراج و انتقال انرژی.

حضور ناتو در خاورمیانه از آغاز گفت‌وگوهای مدیترانه‌ای در سال ۱۹۹۴ مطرح، اما بنا بر دلایل ساختاری در منطقه، بویژه اختلافات بین اعراب و اسرائیل و همچنین بین اعضای ناتو، این گفت‌وگوها بیشتر در سطح نظری باقی ماند. حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ سرفصل جدیدی در تعیین استراتژی غرب بود. ایالات متحده با این استدلال که مورد تهاجم عملیاتی تروریستی قرار

گرفته، دفاع را حق خود دانست و با همکاری جامعه جهانی و براساس ماده ۵ اساسنامه ناتو تحت عنوان مبارزه با تروریسم، توانست افغانستان را اشغال نماید. آمریکا در ادامه سیاست‌های توسعه‌طلبانه خود، ناتو را به لشکر کشی به عراق در سال ۲۰۰۳ واداشت. ظاهراً در استراتژی جدید سرنگون کردن حکومت‌هایی که به طور کامل تحت کنترل آمریکا نیستند و گاهاً هم با سیاست‌های آن مخالفت می‌کنند در دستور کار قرار گرفته است. ناتو به خواست آمریکا برای سرنگونی دولت لیبی وارد عمل شد. به دنبال جنگی که آمریکا با بهره برداری از ناتو در سال ۲۰۱۱ علیه لیبی به راه انداخت، حکومت این کشور سرنگون شد و قذافی به قتل رسید.

ابزار اصلی گسترش نقش ناتو در منطقه خاورمیانه شامل دو اقدام موازی بود: ۱- مذاکره با چند کشور جنوب خاورمیانه در همایش بروکسل در سال ۱۹۹۴ موسوم به مذاکرات خاورمیانه‌ای، ۲- حملات ۱۱ سپتامبر به آمریکا که خاورمیانه را به یک تهدید جهانی در برقراری صلح و امنیت بین‌الملل تبدیل کرد. از این رو ناتو در همایش استانبول به منظور گسترش امنیت با کشورهای خلیج فارس طرح ابتکار همکاری استانبول^۱ را مطرح کرد. تمامی ۲۶ عضو ناتو در اجلاس استانبول برگسترش مسؤولیت‌های ناتو در خاورمیانه تأکید کردند. برنامه مشارکت برای صلح که در سال ۱۹۹۴ در زمینه ارتباط ناتو با کشورهای خاورمیانه‌ای مطرح شد افزایش متحدان ناتو در مجموعه کشورهای غیرغربی را دنبال می‌کرد. شیفر دبیرکل وقت ناتو اعلام نمود که با وجود اینکه کشورهای عرب همکار ناتو از استانداردهای خوبی در زمینه‌های حقوق بشر و دموکراسی برخوردار نیستند، اما ناتو همکاری خود را در مبارزه با تروریسم با آنها ادامه می‌دهد. نزدیکی ائتلاف ناتو به مرزهای ایران، با توجه به سیاست‌های خصمانه آمریکا در جایگاه رهبر ناتو و مخالفت با سیاست‌های منطقه‌ای و برنامه صلح آمیز هسته‌ای و گسترش توانایی‌های موشکی ایران، باعث ایجاد مشکلات حاد امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران خواهد شد.

چارچوب تئوریک (نظریه نئورئالیستی)^۲:

پس از مرگ هانس یواخیم مورگنتا در جولای ۱۹۸۰، مکتب جدیدی در سیاست بین‌المللی ظهور کرد که نئورئالیسم نام گرفت. از اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ ایراداتی به

^۱- Istanbul Cooperation Initiative(ICI-2004)

^۲- Neorealism

رنالیست‌ها وارد گردید که آنها نتوانستند به نوعی پاسخگوی مسائل مطرح شده باشند که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- وارد شدن جنگ سرد در اوایل دهه ۱۹۸۰ به مرحله نوینی از رقابت تسلیحاتی میان شرق و غرب، ۲- وجود بازیگران متعدد در عرصه بین‌الملل علاوه بر دولت و تأثیر آنها بر نظام بین‌الملل، ۳- قدرت صرفاً جنبه نظامی ندارد، با توجه به شکست آمریکا در جنگ ویتنام با وجود قدرت نظامی، ۴- شکل‌گیری قدرت‌های اقتصادی جدید مثل آلمان و ژاپن (قوام، ۱۳۸۴: ۸۴).

تئوری نوواقع‌گرایی در دهه ۱۹۸۰ توسط کنت والتز در کتاب تئوری سیاست بین‌الملل^۱ (۱۹۷۹) مطرح شد. والتز در دوره اول عمر نظریه پردازي خویش با انتشار کتاب بشر، دولت و جنگ به سال ۱۹۵۹، بیشتر مدافع مورگنتا و در قلمرو نظریه رئالیسم کلاسیک بود اما وی ۲۰ سال بعد و با انتشار کتاب نظریه‌های سیاست بین‌الملل در سال ۱۹۷۹، پا به دومین دوره علمی خود، یعنی پایه‌گذاری گفتمان نئورئالیستی گذارد. او با اتخاذ بسیاری از مفروضه‌های واقع‌گرایی کلاسیک، به ارائه تبیینی ساختاری از رفتار بازیگران در محیط آنارشیک بین‌الملل اقدام نمود. والتز به دنبال پاسخ این پرسش بود که چرا بازیگران در محیط بین‌الملل با وجود تفاوت در ابعاد مختلفی همچون سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیک و... رفتاری مشابه از خود بروز می‌دهند؟ والتز بر این باور است که نمی‌توان این شباهت را بر اساس ویژگی‌های واحدها توضیح داد و در مقابل بایستی به برداشتی سیستمی از سیاست بین‌الملل متکی بود. بنابراین تأثیرات ساختار بر کارگزاران سبب می‌شود بازیگران رویه‌های مشابهی را اتخاذ نمایند. والتز دو سطح تحلیل اول و دوم (فردی و ملی) را تقلیل‌گرا و سطح سوم (ساختار بین‌المللی) را مناسب می‌داند. در چهار چوب نئورئالیستی دولت‌ها به دو دسته مساعی داخلی و خارجی تقسیم می‌شوند: مساعی داخلی: در راستای افزایش توانایی‌های اقتصادی، نظامی، و توسعه استراتژی هوشمندانه، مساعی خارجی: به تقویت اتحادهای خودی و یا تضعیف اتحادهای طرف مقابل می‌انجامد (همان: ۸۸). نظریه پردازان معروف نئورئالیست: کنت والتز، جان میر شمیر، رابرت گیلپین، استفان کراسنر، رابرت کیئن، رابرت تاکز، جرج مدلسکی، چالز کیندلبرگر می‌باشند.

^۱- Theory of International Politics

نئورالیسم و اتحادها

واقع‌گرایان معتقدند که احتمال تشکیل اتحادها و سازمان‌ها وجود ندارد و اگر هم تشکیل شود موقت خواهد بود. به عبارتی اگر یک هدف و یا دشمن مشترک وجود داشته باشد ما شاهد تشکیل اتحادها و ائتلاف‌های موقت خواهیم بود، اما بعد از اینکه هدف و دشمن مشترک از بین رفت ماهیت وجودی ائتلاف نیز از بین می‌رود. اما برخلاف نظر واقع‌گرایان با وجود از بین رفتن شوروی و پیمان ورشو، ناتو همچنان به حیات خود ادامه داده و عدم موفقیت این نظریه در ادامه حیات این سازمان بعد از فروپاشی شوروی خود را نشان می‌دهد.

جوزف نای هژمونی را به عنوان موقعیتی بیان می‌کند که در آن یک کشور به اندازه‌ای قدرتمند است که بر روابط بین کشورها حکومت می‌کند (brilmayer, 1994: 14). در دیدگاه هژمونی ناتو تداوم یافته است: برای خدمت به آنچه که قدرت‌های بزرگ معتقدند که به نفعشان است (waltz, 1998: 6). تمرکز قدرت در دست هژمون است که نظم و ساختارهای سیستم و روابط قدرت نامتقارن را شکل می‌دهد و اتحادیه‌هایی چون ناتو نیز نوعی از این ساز و کارها هستند. هژمونی آمریکا به این کشور اجازه می‌دهد که به سایر دموکراسی‌های غربی برای تشکیل و حفظ نهادهای سیاسی، مشوق‌های مثبت و یا منفی ارائه کند. تشکیل ناتو هم از همان ابتدا براساس منافع آمریکا صورت گرفت و استمرار آن در دوران پس از جنگ سرد نیز در همین چارچوب قرار می‌گیرد. برژینسکی معتقد است: که منطقه ژئو استراتژیک اوراسیا نقش مهمی در تکمیل هژمونی ایالات متحده دارد و ناتو ابزار اصلی آمریکا برای کنترل اوراسیا محسوب می‌شود (brazezinski, 1997: 71).

واقع‌گرایی ساختاری تمایل چندانی به استفاده از زور نشان نمی‌دهند، و به همکاری‌های بین‌المللی علاوه بر وجود تعارض‌ها و ستیزها توجه دارند. از نظر آنها همکاری گریزناپذیر می‌باشد چرا که بازیگران از طریق همکاری از فرصت وسیع برخوردار می‌گردند که با وجود محدودیت منابع با دسترسی به منابع دیگر رسیدن به اهداف خود را تسهیل کنند (دهشیار، ۱۳۸۶: ۸۰). انگیزه اصلی همکاری بین دولت‌ها این است که به افزایش کارایی متقابل برای رسیدن به رفاه و امنیت بیانجامد. نواقح‌گرایان بر این باور هستند: آنچه همکاری را در درجه اول دشوار می‌سازد، دقیقاً مسأله توزیع قدرت است. دولت‌ها بر اثر علاقه‌ای که به بقا و استقلال دارند به شدت در مورد کاهش توانایی‌های نسبی خود حساسیت دارند (Grieco, 1998:)

37). البته عمده توجه نوواقع‌گرایان در کنار همکاری و قدرت نظامی بر همکاری و قدرت اقتصادی هم است.

آنارشیک بودن نظام بین‌الملل، به معنای هرج و مرج نیست بلکه به معنای فقدان قدرت و اقتداری مرکزی در عرصه بین‌الملل جهت تضمین و اجرای قوانین می‌باشد، لذا دولت‌ها ناگزیرند ضامن امنیت و قدرت خویش باشند. به باور والتر در نظام آنارشی بین‌الملل، رفتاری که کشورها از سوی نظام به آن واداشته می‌شوند ایجاد توازن است. به بیانی در وضعیت آنارشیک نظام بین‌الملل، موازنه‌قدرت همچون دست نامرئی آدام اسمیت در بازار عمل می‌کند (سازمند و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۶۲). بر این اساس نظم آنارشیک نظام بین‌الملل، اعضای ناتو و دیگر کشورهای جهان را برآن داشته تا جهت مقابله به تهدیدهای نوین بین‌المللی که توانایی برهم زدن امنیت اعضا و جهان را داشته به همکاری با یکدیگر در قالب اتحاد و ائتلاف پرداخته و موازنه‌قدرت حاکم بر نظام بین‌الملل را حفظ نمایند.

واقع‌گرایان معتقدند که تهدید برای پیدایش اتحاد لازم است ولی کافی نیست. در شکل‌گیری هر اتحادی دو عامل اهمیت دارد: میزان درجه‌ای از تهدید و اتفاق نظر دو یا چند کشور مبنی بر مقابله با آن تهدید. دو مشکل هم در ایجاد اتفاق نظر بین کشورها برای ایجاد یک اتحاد وجود دارد (که نوواقع‌گرایان آن را می‌پذیرند): از دست دادن آزادی عمل (موافقت با پیامدهای تعهد خارجی دولت‌ها برای اقدام و درجه‌ای از همپیمانی سیاسی، نظامی، اقتصادی) و منابع واقعی مورد نیاز (ثروت، نیروی انسانی، مواد خام، تکنولوژی، تجهیزات). در واقع اتحادها تنها هنگامی پدید می‌آیند که اعضا باور داشته باشند که سودمندی اتحاد بالاتر از هزینه‌های آن است. از دست دادن آزادی عمل و هزینه پایبندی، در مقابل سودمندی‌های اتحاد قرار می‌گیرد. و همین سودمندی‌های اتحاد است که توجیه‌گر تدوام ناتو بعد از پایان جنگ سرد به زعم نوواقع‌گرایان است.

نئورئالیست‌ها بر دست‌آورد نسبی در مقابل دست‌آورد مطلق تأکید می‌کنند. واقع‌گرایان با دیدگاه حاصل جمع جبری صفر معتقدند که در شرایط آنارشیک بین‌المللی هدف هر دولتی تأمین حداکثر سود به زیان دیگر دولت‌ها است. چون سود و امنیت یک طرف به معنای بی‌بهره ماندن و ناامنی دیگران است. نئورئالیست‌ها دیدگاهی موازنه‌ای و مبتنی بر تقسیم سود و هزینه بین بازیگران ذینفع دارند. لذا نوواقع‌گرایان معتقدند که در چارچوب اتحادهایی مانند ناتو، اعضا می‌توانند به موازات نقش‌آفرینی خود، دست‌آورد نسبی داشته باشند.

کنت والتز دو سطح تحلیل اول (فردی) و سطح تحلیل دوم (ملی) را تقلیل‌گرا و سطح تحلیل سوم (سیستم بین‌المللی) را از بهترین نظریات مطرح می‌داند. از نظر نئورئالیست‌ها، قدرت کارکرد سیستمی دارد و براساس چگونگی توزیع آن ساختار بین‌المللی شکل می‌گیرد. پس از دیدگاه نواقع‌گرایی ناتو اتحادیه‌ای در سطح کلان بین‌المللی است که پس از فروپاشی شوروی از طریق تعریف اهداف نوینی برای خود تبدیل به ابزار قدرتمند ایالات متحده و تحت رهبری این کشور قرار گرفته است. نئورئالیست‌ها به بروز و ظهور تهدیدات نسبتاً جدیدی برای ناتو در دوره بعد از پایان جنگ سرد توجه می‌کنند که بهانه‌ای بر تثبیت و گسترش ناتو بود: مقابله با تروریسم بین‌المللی، ضدیت با اسلام و اسلام‌گرایی، مقابله با قدرت‌های نوظهوری همچون روسیه-چین-هند- و... و دولت‌های نافرمان و جنبش‌های آزادی‌بخش که بی‌ثبات‌کننده نظم موجود جهانی هستند، مهار انقلاب اسلامی- ایجاد ثبات و تضمین جریان یافتن نفت خاورمیانه به سوی غرب، بهره‌گیری از بی‌ثباتی در کشورهای اروپای شرقی ناشی از فروپاشی شوروی، مسأله سلاح‌های اتمی و شیمیایی و میکروبی، بحث حقوق بشر، مهاجرت و معضل مواد مخدر و ... نواقع‌گرایان در توضیح دلایل بقاء و البته گسترش ناتو در دوران فرا دوقطبی، که در نهایت این سازمان را به ابزار اعمال سیاست‌های توسعه طلبانه ایالات متحده تبدیل کرد، نسبت به تئوری‌های دیگر ارجحیت مناسب و بهتری دارند.

تاریخچه و ساختار سازمان پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو)

زمینه‌ها و عوامل شکل‌گیری ناتو

در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ میلادی سه ایدئولوژی مختلف از متن فرهنگ و تمدن غربی سر برآورد. چالش‌های متقابل این سه ایدئولوژی و توسعه‌طلبی هر یک در نهایت منجر به جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ گردید. لیبرال دموکراسی غرب به سردمداری آمریکا و کمونیسم شرق به رهبری اتحاد جماهیری شوروی در مقابل دشمن مشترک یعنی آلمان نازی به یک اتحاد موقت دست یافتند. شکست نازیسم و فاشیسم بعد از جنگ جهانی دوم موجب شد ائتلاف‌های زمان جنگ به سرعت رنگ باخته و رقابت اصلی میان دو رقیب دیرین، سوسیالیسم و سرمایه‌داری بیش از پیش نمایان شود. بدین ترتیب ساختار اروپا حول محور رقابت ایدئولوژیک دو فاتح بزرگ جنگ (آمریکا - شوروی) شکل گرفت. نابودی دو قدرت بزرگ نظامی- صنعتی در شرق و غرب (ژاپن- آلمان) و فقر و آشوبی که سراسر اروپا را فرا گرفته بود باعث شد که

شوروی از خلأ پدید آمده حداکثر بهره را ببرد و با تأسیس احزاب کمونیستی در اروپا و اشغال آلمان شرقی، بلغارستان، رومانی، لهستان و مجارستان، سعی در پیشبرد اهداف خود نماید. از سوی دیگر دستیابی شوروی به سلاح هسته‌ای و آشکار شدن خطر آن در جنگ باعث شد اروپای غربی که خود را در معرض تهدید می‌دید، برنامه خلع سلاح پس از جنگ را کنار گذاشته و تصمیم به تشکیل سازمانی به منظور دفاع مشترک و امنیت دسته جمعی بگیرند.

ارنست بوین (وزیر خارجه انگلستان)، پیشنهادی ایجاد اتحادیه‌ای متشکل از کشورهای اروپای غربی ارائه داد که مورد استقبال واقع شد. این روند منجر به شکل‌گیری پیمان نظامی بروکسل با عضویت انگلستان، فرانسه با کشورهای بنه لوکس (بلژیک، هلند، لوکزامبورگ) در مارس ۱۹۴۸ شد (قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۱۹-۱۴۸). پیمان بروکسل در اثر رویدادهای سالهای ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۹م نقطه عطفی در تشکیل یک پیمان دفاع جمعی محسوب می‌شد، تهدیدهای مستقیم علیه حاکمیت نروژ، ترکیه، یونان و سایر کشورهای اروپای غربی، کوتای ۱۹۴۸ چکسلواکی و محاصره غیر قانونی برلین که در ماه آوریل همان سال آغاز شد از جمله این رویدادها بودند. اعضای پیمان بروکسل، عزم خود را برای ایجاد یک سیستم دفاع جمعی مشترک و تقویت روابط فی مابین به منظور مقابله با تهدیدات ایدئولوژیک سیاسی و نظامی به نمایش گذاشتند. پیمان بروکسل معرف اولین حرکت در بازسازی امنیت در اروپای بعد از جنگ و نخستین گام در فرایندی بود که به امضای پیمان آتلانتیک شمالی در سال ۱۹۴۹ و تأسیس ناتو منجر شد (اعلایی، ۱۳۸۸: ۱۵۲). البته یک سال قبل از پیمان بروکسل پیمان دونکرگ ایجاد شده بود که تفاوتی جدی با پیمان بروکسل داشت. چون پیمان بروکسل علیه هر نوع تجاوز و از سوی هر کشوری بود، در حالی که پیمان دونکرگ یک پیمان امنیتی بود که در سال ۱۹۴۷ میان فرانسه و بریتانیا به امضا رسیده بود و هدف از آن مشاوره و اقدام مشترک علیه تجاوزات آلمان بود (تائب، ۱۳۸۷).

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی^۱ (ناتو) در ۴ آوریل ۱۹۴۹ تشکیل شد و در آن اعضای پیمان بروکسل (بلژیک، فرانسه، لوکزامبورگ، هلند، انگلستان)، و کانادا، دانمارک، ایسلند، ایتالیا، نروژ، پرتغال و ایالات متحده شرکت کردند. این پیمان در حقیقت آمریکای شمالی را به کشورهای اروپای غربی پیوند می‌داد (آشوری، ۱۳۷۸: ۳۱۶). بعدها چهار کشور دیگر یعنی

^۱ North Atlantic Treaty Organization (NATO) در ۴ آوریل ۱۹۴۹، با هدف دفاع جمعی در واشینگتن دی. سی. پایه‌گذاری شد.

یونان و ترکیه (۱۹۵۲)، آلمان غربی (۱۹۵۵) و اسپانیا (۱۹۸۲) به عضویت آن درآمدند. در مارس ۱۹۶۶ فرانسه از شاخه نظامی پیمان خارج و در نتیجه شورای آتلانتیک شمالی که مدیریت سازمان را بر عهده دارد، کمیته نظامی و دبیرخانه، همراه با سازماندهی قوای متحد اروپا از فرانسه به بلژیک سپرده شده. این پیمان اساساً بر ضد شوروی و کشورهای اروپای شرقی بود و در برابر آن پیمان ورشو^۱ قرار گرفت. در واقع ناتو یکی از حلقه‌های غرب (دو حلقه دیگر سنتو و سیتو بود که اکنون از میان رفته است) برای محاصره بلوک شرق بود. ناتو مرحله سوم استراتژی بزرگ غرب بعد از طرح مارشال و مسابقه تسلیحاتی با شرق یا جنگ سرد بود که به رهبری آمریکا اجرا می‌شد.

اقدامات کشورهای عضو ناتو موجب شد پیمان دوستی، همکاری، و کمک متقابل کشورهای اروپایی موسوم به پیمان ورشو در ۱۵ مه ۱۹۵۵ در مقابل ناتو شکل بگیرد. این پیمان میان اتحاد جماهیر شوروی و ۷ کشور اروپایی دیگر (لهستان، چک و اسلواکی، رومانی، بلغارستان، آلبانی و آلمان شرقی) امضا شود. که تقریباً همه کشورهای اروپای شرقی دارای نظام کمونیستی را شامل می‌شد و فقط یوگسلاوی در آن شرکت نکرد (کولایی، ۱۳۸۶: ۱۹).

اهداف سنتی و نوین ناتو

فلسفه وجودی پیمان تا قبل از فروپاشی شوروی مقابله با ایدئولوژی کمونیستی شوروی و اقمارش در پیمان ورشو بود، اما در جهان تک قطبی با بحران هویت روبه‌رو شد و سران آن می‌دانستند که ساختار و اهداف فعلی پاسخگوی تحولات بین‌المللی نیست. از این رو با نقش جدید و تغییر یافته تهدیدها از کمونیسم و اتحاد جماهیر شوروی سابق به مسائل دیگری چون بنیادگرایی اسلامی، تروریسم، شعار حمایت از حقوق بشر براساس مبانی لیبرال دموکراسی غربی، مقابله با تولید و اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی، تضمین امنیت استخراج و انتقال انرژی (منابع نفت و گاز، به خصوص در منطقه خاورمیانه)، مهار و تضعیف دولت‌های نوظهوری مانند چین، روسیه، هند، برزیل، مقابله با دولت‌ها و گروه‌های مخالف با سلطه غرب و یا به اصطلاح دولت و گروه‌های (جنبش‌های آزادی بخش) یاغی، اختلافات قومی و نژادی، جنایات سازمان

^۱- The Warsaw Pact

یافته بین‌المللی و... لزوم تداوم حیات ناتو و گسترش حوزه جغرافیایی آن به سمت شرق (به طور ویژه بر خاورمیانه)، به یک ضرورت تبدیل شد.

لذا می‌توان گفت که در سالهای بعد از جنگ سرد، ضرورت‌های تحول در کارکرد سازمانی ناتو مورد توجه قرار گرفت. اعضای در سالگرد پنجاهمین سال تأسیس در اجلاس سران آتلانتیک شمالی در ۲۳ و ۲۴ آوریل ۱۹۹۹ در واشنگتن در قالب راهبرد جدید تأکید کردند بر: مفهوم راهبردی نوین اتحادیه، مخاطرات و چالش‌های امنیتی نظیر تروریسم، ناسیونالیسم افراطی، موشک‌های دوربرد و تسلیحات هسته‌ای، مواد مخدر، بی‌ثباتی‌های سیاسی، منازعات قومی به منظور دفاع از دموکراسی و حقوق بشر، ممانعت از قاچاق مواد مخدر (Borosage, 33: 2000). با خاتمه جنگ سرد، اعضای ناتو که تا پیش از این بر مفهوم دفاع دسته جمعی^۱ به عنوان مبنای تأسیس تأکید می‌کردند، در نشست‌های مختلف، مفهوم امنیت دسته جمعی^۲ را جایگزین دفاع دسته‌جمعی کردند. حال آنکه امنیت جمعی در حیطه وظایف سازمان‌های منطقه نبوده و طبق منشور ملل متحد، به عهده شورای امنیت می‌باشد. یک سازمان مبتنی بر دفاع دسته‌جمعی، مایل است از اعضای خود در مقابل تعرضات و تهاجمات خارجی دفاع کند، در حالی که ضرورت امنیت دسته جمعی منجر به ایفای نقش‌های متنوع‌تری در ارتباط با عملکرد سازمانی ناتو در مناطق مختلف جغرافیایی می‌شود (محمدی، ۱۳۸۸: ۵۱).

در نشست پراگ در نوامبر ۲۰۰۲، سران دولت‌های عضو به تعریف محورهای اصلی ناتو اقدام کردند...: صلح بانی، دفاع از منافع مشترک، تأثیرگذاری بر رویدادهای آن سوی حوزه پیمان ناتو، در نظر گرفتن خطرهای آن سوی قلمرو ناتو، پیشبرد قدرت به معنای توانایی استقرار و به کارگیری سریع نیروی نظامی در مسافت‌های دور و برای دوره‌های متوالی زمانی، مدیریت بحران به معنای توانایی مداخله دیپلماتیک و نظامی در منازعات با مقیاس کوچک و بزرگ، تقابل با سلاح‌های کشتار جمعی با کاهش انگیزه برای دیگران مبنی بر به کارگیری مؤثر اینگونه سلاح‌ها و مقابله با تروریسم (دارمی، ۱۳۸۶: ۶۳). در ۱۹ و ۲۰ نوامبر ۲۰۱۰ در لیسبون، نشست سران ۲۲ کشور عضو ناتو برگزار شد. موضوع اصلی مفهوم جدید راهبردی به تعریف سیاست اتحادیه در دهه آینده اختصاص داده شد. در این نشست برای اولین بار، مفهوم راهبردی فقط سیاسی و بدون رهنمودهایی برای برنامه ریزی نظامی در نظر گرفته شد (OSW, ۵۰)

1- Collective Defense

2- Collective Security

(2010). محور اصلی سند جدید، اعلام دوباره تعهد ناتو به دفاع دسته جمعی در قالب ماده ۵ است (ILIE and etal, 2011: 57). بر این اساس سازمان ناتو با تعریف تهدیدهای جدید مانند تسلیحات هسته‌ای، موشک‌های بالستیک، تروریسم، تهدیدهای سایبری، تسلیحات لیزری، امنیت انرژی، منابع آب و تغییرهای اقلیمی، برنامه‌های جدیدی را در راهبرد ۱۰ تا ۱۵ ساله خود گنجانده است.

پیشینه و زمینه‌های ورود ناتو به خاورمیانه

در دوران جنگ سرد ناتو نگاه خاصی به خاورمیانه نداشت. کشورهای اروپایی در آن زمان بر این باور بودند که وظیفه اصلی ناتو بر طبق اساسنامه آن دفاع از اروپای غربی است، بنابراین هرگونه حضور در خارج از حوزه تعریف شده باعث افزایش تنش با شوروی و احتمالاً جنگ خواهد شد. ضمن اینکه فضای جنگ سرد و رقابت تنگاتنگ آمریکا و شوروی اصولاً اجازه تعریف گسترده‌تر از حوزه وظایف ناتو را نمی‌داد. با این وجود پایان جنگ سرد و جهان دوقطبی فضا را برای تغییر در حوزه و گستره وظایف ناتو مهیا نمود.

دهه ۱۹۹۰ دهه هویت‌یابی و رنسانس ناتو بود. ناتویی که فلسفه پیدایش خود را مقابله با تهدیدهای بلوک کمونیستی قرار داده بود، با فروپاشی شوروی گرفتار بحران هویت شد. سران ناتو در نوامبر ۱۹۹۱ در رم راهبرد جدید خود را ارائه دادند که در آن بر نقش جدید سازمان در مدیریت بحران‌ها و دخالت در کمک به روند دموکراسی‌سازی مورد تأکید قرار گرفته بود. تشکیل سازمان مشارکت برای صلح و شورای همکاری آتلانتیک شمالی^۱ که بعداً در سال ۱۹۹۴ به شورای همکاری اروپا- آتلانتیک تغییر نام داد نیز در همین چهارچوب صورت گرفت. در سال ۱۹۹۹ سران ناتو در پنجاهمین سالگرد تأسیس، مفهوم راهبردی جدید را تصویب کردند که در تشریح اهداف و وظایف ناتو علاوه بر مسائل امنیتی، بازدارندگی و دفاع، مسائل جدیدی چون مدیریت بحران، مشورت در تأمین اهداف حیاتی و مشارکت سایر کشورها، کنترل تسلیحات، اختلافات قومی، حقوق بشر، دموکراسی، حفاظت از سیستم‌های اطلاعاتی و موارد مشابه توجه شد. مسئولین ناتو بیان کردند که این سازمان دیگر خود را در چارچوب دفاع سرزمینی از اروپای غربی محدود و محصور نمی‌سازد (امینیان، ۱۳۸۴: ۳). در جهت گسترش جغرافیای ناتو

^۱- North Atlantic Cooperatoin Council-(NACC)

در اجلاس واشنگتن (۱۹۹۹)، اعضا تعریف جدیدی از وظایف خود ارائه کردند: مقابله با تهدیدهای چند بعدی و غیرقابل پیش‌بینی مثل تروریسم، افراط‌گرایی و مقابله با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی.

با وقوع انقلاب اسلامی ایران و برهم خوردن تعادل منطقه‌ای به زیان آمریکا و سلطه غرب، جنگ ایران و عراق، جنگ‌های خلیج‌فارس، به خصوص تحولات روی داده پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به شدت رویکرد ناتو در قبال خاورمیانه و بویژه منطقه حیاتی خلیج‌فارس تغییر یافت، به شکلی که خاورمیانه مورد توجه جدی سران و کشورهای عضو ناتو قرار گرفت. بروز حوادث ۱۱ سپتامبر علاوه بر برجسته شدن تهدید تروریسم نشان داد که حضور غرب در خاورمیانه نیازی اساسی است که باعث حمله آمریکا به افغانستان و برای اولین بار توسل به ماده ۵^۱ ناتو برای دفاع دسته‌جمعی شد.

پولنتز از کارشناسان امنیتی ناتو معتقد است که: امنیت ناپایدار در خاورمیانه وقتی برجسته می‌شود که در نظر بگیریم که تهدیدات امنیتی جهانی نوین به دست گروه‌های تروریستی در حال فعالیت و گسترش و انتشار سلاح‌های کشتار جمعی است (Polentz: 2005). مطمئناً حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر آمریکا و انفجارها در متروی لندن و مادرید اسپانیا، نقش مهمی در ظهور اراده لازم برای گسترش ناتو به خاورمیانه داشته است... اعضای ناتو با استناد به ماده ۵ اساسنامه حمله به آمریکا را حمله به خود تلقی کردند (ثقفی عامری، ۱۳۸۶: ۶۴).

ناتو تهدیدات را بر ضد اعضای خود از کمونیزم به تروریسم، رادیکالیسم اسلامی و اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی تغییر داده است که هر سه مورد در خاورمیانه مصادیقی دارد، این مصادیق بویژه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و طرح مباحثی در خصوص سازمان‌هایی مانند القاعده و طالبان که به عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی مطرح شدند شکل جدی‌تری به خود گرفتند. چرا که متعاقب آن غرب با حمله نیروهای ائتلاف به افغانستان (۲۰۰۲) و اشغال عراق (۲۰۰۳)، کوشید با تحمیل برخی تغییرات در امور سیاسی و امنیتی خاورمیانه، بانی تحولاتی بنیادینی شوند که از دیدگاه آنها موجبات جابه‌جایی امنیتی و تغییر

^۱ - ماده ۵: حمله مسلحانه علیه یک یا چندی از اعضا، در اروپا و امریکای شمالی به معنای حمله علیه تمامی آن‌ها تلقی خواهد شد. و در صورتی که چنین حمله‌ای اتفاق افتد، هر یک از آن‌ها در راستای عمل به حق دفاع انفرادی یا دسته‌جمعی از خود بر اساس ماده ۵۱ منشور سازمان ملل، دولت یا دولت‌های مورد حمله قرار گرفته را به صورت انفرادی یا به اتفاق دیگر دولت‌ها مساعدت نمایند.

موازنه قدرت به سود غرب را فراهم آورند. در همین راستا نیز پس از حمله نیروهای ائتلاف به افغانستان، ناتو عملاً از اوت ۲۰۰۳ فرماندهی نیروهای بین‌المللی کمک به امنیت (آیساف) و کمک به استقرار دولت جدید افغانستان را بر عهده گرفت. امضای سند همکاری‌های استراتژیک ناتو با دولت افغانستان در سپتامبر ۲۰۰۶ عملاً حضور گسترده‌تر ناتو در افغانستان را موجب شد. طی دهه جاری مسأله تهدیدات تروریستی، امنیت انرژی و گسترش تسلیحات کشتار جمعی مهم‌ترین عوامل توجه ناتو به خاورمیانه بوده است.

تصمیمات نهایی برای ورود ناتو به خاورمیانه در اجلاس سران در استانبول (۲۰۰۴) و ریگا (۲۰۰۶) گرفته شد. در اجلاس استانبول طرحی مورد توافق قرار گرفت که به ابتکار همکاری‌های استانبول موسوم است. به موجب آن گزینه‌های گسترده‌ای برای آموزش، تشریک مساعی در موضوعات متنوعی از مقابله با تروریسم تا شفافیت بیشتر در بودجه و تصمیم‌گیری در امور دفاعی مورد توافق قرار گرفت (Laipson, 2006). این طرح همکاری با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را پیشنهاد داده است. رؤوس توافقات ابتکار استانبول شامل سرنگونی گروه‌های تروریستی بین‌المللی، کمک به مقابله با توسعه سلاح‌های کشتار جمعی و انتقال غیرقانونی سلاح، و در نهایت مشارکت در عملیات صلح ناتو است. مشابه آنچه که ناتو به کشورهای شریک در گفت‌وگوهای مدیترانه ارائه کرد. ابتکار استانبول توصیه‌های متناسبی را برای اصلاحات، بودجه و طرح‌های دفاعی، ایجاد تمایل در کشورهای حوزه خاورمیانه و خلیج فارس، آموزش نظامی، تبادل اطلاعات، برگزاری مانورهای مشترک، مبارزه با قاچاق مواد مخدر و همکاری در زمینه جرائم بین‌المللی فراهم می‌آورد (polentez, 2005). موافقت با عضویت ناظر کشورهای خاورمیانه مثل اعضای شورای همکاری خلیج فارس، عراق، اردن و اسرائیل، در این اجلاس حاصل شد که خود این عمل به منزله قدم اول در پیوستن به ناتو است (Legrenzi, 2007: 8).

با تشدید وخامت اوضاع جاری در افغانستان به واسطه حملات طالبان بر ضد نیروهای ناتو و نیز افزایش چالش‌های دیگر از جمله برنامه اتمی ایران، مسأله اتمی کره شمالی، موضوع عراق، بحران‌های خاورمیانه، مسأله کوزوو و نیز اختلافات روسیه با گرجستان، سران عضو ناتو در تاریخ ۲۸ نوامبر ۲۰۰۶ در ریگا، پایتخت لتونی تشکیل جلسه داده و به بررسی موضوعات فوق پرداختند.

¹- Istanbul Cooperation Initiative

گفت‌وگوهای مدیترانه‌ای، مجمعی از همکاری با کشورهای حوزه مدیترانه از مغرب و الجزایر و مصر و لبنان و اسرائیل و کشورهای مثل ترکیه یونان و ایتالیا می‌باشد را در بر می‌گیرد. گفت‌وگوهای مدیترانه یک نوع تعامل بین ناتو و کشورهای به اصطلاح شمال آفریقا و خاورمیانه است. در واقع ناتو تحت عنوان مشارکت برای صلح گسترش به سمت شرق را در دستور کار خود قرار داد و تحت عنوان گفت‌وگوهای مدیترانه گسترش به سمت جنوب را در برنامه خود قرار داده و این به معنای حضور ناتو در بین کشورهای اسلامی است.

ناتو در عراق پس از صدام نیز مسؤولیت‌هایی را پذیرفته است. اگرچه تقاضای آمریکا برای حضور نظامی ناتو با هدف برقراری امنیت در عراق با مخالفت آلمان و فرانسه روبه‌رو شد اما ناتو نقش فعالی را برای تربیت کادر امنیتی این کشور در داخل و خارج از آن پذیرفته است (Talbot, 2003: 1-6).

در سال‌های اخیر روابط ناتو و اسرائیل گسترش چشمگیری داشته است. این کشور با توجه به برخورداری از موقعیت ژئوپلیتیک خاصی که از آن برخوردار است مورد توجه ناتو است.^۱ اسرائیل از اعضای گفت‌وگوهای مدیترانه است و همین طور روابط نزدیک و تنگاتنگی با بیشتر اعضای مهم ناتو دارد. در سال ۲۰۰۱ تل‌آویو پیمان رفع موانع امنیتی را با ناتو امضا کرد که به موجب آن اجازه می‌یافت تا در برنامه‌های دفاعی ناتو مشارکت کند (امینی، ۱۳۸۷: ۹-۱۸). در نوامبر ۲۰۰۴ مهم‌ترین مذاکرات رسمی که برای نخستین بار بین اعضا (گفت‌وگوهای مدیترانه) و ناتو برگزار شد، در مورد محورهای مشترکی مانند مبارزه با تروریسم، منع تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی، همکاری در زمینه مبارزه با قاچاق اسلحه و خشونت و جرائم سازمان یافته در نقاط بحران زده، مذاکرات و توافقاتی به دست آمد. اگرچه در این مذاکرات پنج کشور عربی شمال آفریقا (مصر، موریتانی، تونس، مراکش و الجزایر) حضور داشتند، اما رویکردهای مطرح شده بیشتر معطوف به اسرائیل بوده و برای تأمین حوز نفوذ ناتو تنظیم شده بود. در واقع با این مذاکره گام‌های اولیه برای اتحاد راهبردی ناتو با اسرائیل برداشته شد (همان: ۲۱).

نیروهای ناتو در لبنان هم حضور دارند. از سوی شورای امنیت سازمان ملل، نیروهایی برای حفظ صلح در لبنان که اصطلاحاً یونیفیل گفته می‌شود، اعزام شده‌اند. بخشی از نیروهای یونیفیل را نیروهای ناتو تشکیل داده‌اند که در واقع شامل بخش نیروی دریایی آنهاست، که از

^۱ - اسرائیل در مرکز سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا قرار دارد.

طرف فرماندهی دریایی ناتو مستقر در ناپل ایتالیا به آنجا اعزام گردیدند. این و احدها از کشورهای فرانسه و آلمان تأمین شده‌اند و دولت لبنان هم از حضور ناتو در قالب یونیفیل حمایت می‌کند. تجهیز و مدرن‌سازی ارتش لبنان دقیقاً در راستای مأموریت امنیت‌سازی، ارتش‌سازی و بازسازی است.

با توجه به عوامل و زمینه‌هایی که باعث گسترش حوزه قلمرویی ناتو به خاورمیانه شد، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی به طور عام و ایالات متحده به طور خاص، اهدافی را برای این حضور مدنظر خود قرار دادند، که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

اهداف ناتو و ایالات متحده برای حضور در منطقه خاورمیانه

قدرت‌های غربی از چند قرن گذشته در نظام بین‌الملل هژمون بوده‌اند و در منطقه خاورمیانه به ایفای نقش برتر پرداخته‌اند. ایالات متحده بعد از سال ۱۹۷۰ ایفای نقش قدرت اصلی و برتر را در منطقه بعد از خروج بریتانیا به عهده گرفت.

۱- **تأمین امنیت انرژی و انتقال آن:** موقعیت راهبردی و وجود منابع غنی نفت و گاز، مهم‌ترین عامل اهمیت خاورمیانه برای کشورهای عضو ناتو محسوب می‌شود. بر اساس آخرین آمارهای سال ۲۰۱۱، خاورمیانه (عمدتاً کشورهای حوزه خلیج فارس) بیش از ۵۶٪ درصد نفت جهان خود جای داده است (BP, Statistical Review of World Energy, 2010). کشورهای عضو ناتو هم از مهم‌ترین واردکنندگان انرژی جهان هستند. اگرچه ایالات متحده آمریکا برای افزایش امنیت انرژی به منابع نفتی در خزر و خلیج گینه روی آورد، اما هیچ یک از مناطق یاد شده از نظر ذخایر با خاورمیانه قابل مقایسه نیست و توان آنها برای صادرات نفت محدود است. علاوه بر آن خلیج فارس، تنگه هرمز، دریای عمان، دریای عرب، دریای سرخ و کانال سوئز از مهمترین آبراه‌های انتقال منابع نفتی است. محافظت از این آبراه‌ها از اولویت‌های واشنگتن است، به خصوص که نفتکش‌ها ممکن است مورد حمله تروریستی قرار بگیرند (Varwick & Bauer & Hanlet, 2008).

اگرچه قبل از شوک نفتی دهه ۱۹۷۰، تضمین دسترسی به نفت یک اصل در سیاست اعلامی آمریکا بود، ولی برای اولین بار در اواخر دهه ۱۹۷۰ آمریکا از مداخله آشکار نظامی برای جلوگیری از سلطه هر قدرت دیگر برای منابع انرژی منطقه خاورمیانه سخن به میان می‌آورد. براساس رهنامه کارتر در ژانویه ۱۹۸۰، هر تلاشی توسط هر قدرت خارجی برای تسلط بر منابع

نفی خلیج فارس شود، به منزله تهدید منافع حیاتی آمریکا است و آمریکا از هر ابزار ممکن از جمله ابزار نظامی استفاده خواهد نمود (Keukeleire & Others, 2009: 62). امری که تاکید بر آن از مؤکدات رویکرد نوین امنیتی ناتو در سند لیسبون ۲۰۱۰ نیز بوده است، چرا که ناتو کمبود منابع انرژی را از تهدیدات امنیتی خود تلقی می‌نماید. استراتژی و سیاست‌های کلان آمریکا در راستای جلوگیری از تسلط رقبا (چین، روسیه، اروپا، ژاپن)، و دشمنان (ایران، جنبش‌های آزادی‌بخش، گروه‌های تروریستی) بر منابع نفتی منطقه، کنترل بهای نفت در بازار، تنوع بخشیدن به منابع عرضه نفت، و تقویت تولید و ذخیره نفت در داخل است. در نتیجه ما شاهد گسترش ناتو به خاورمیانه با محوریت آمریکا، برای حفاظت از منابع انرژی منطقه و خطوط انتقال آن هستیم.

بر اساس گزارش گروه تحقیقات مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌الملل در واشنگتن، نیاز اعضای ناتو به منابع انرژی خاورمیانه به خصوص خلیج فارس، از ۵۰ درصد به ۸۰ درصد در سال ۲۰۳۵ خواهد رسید (varwick, 2008).

۲- کنترل تسلیحات کشتار جمعی: در حال حاضر در خاورمیانه فقط اسرائیل دارای تسلیحات هسته‌ای است. با این وجود کشورهای غربی مدعی هستند که جمهوری اسلامی ایران دارای انگیزه کافی و توانایی نسبی لازم برای ساخت تسلیحات غیرمتعارف است. به باور آنها در صورت موفقیت ایران، روند گسترش تسلیحات غیرمتعارف در منطقه سرعت خواهد گرفت، که این امر به هیچ عنوان در راستای منافع امنیتی غرب قرار ندارد. در واقع آنها به هیچ عنوان علاقه‌ای ندارند کشورهای خارج از حوزه تمدنی‌شان به توانایی هسته‌ای دست یابند. ضمن اینکه سران آمریکا و اروپا بارها اعلان نموده‌اند که دسترسی کشورهای خاورمیانه به تسلیحات هسته‌ای، خطر حملات تروریستی با تسلیحات کشتار جمعی را به وجود خواهد آورد. به همین دلیل ناتو یکی از دلایل اهمیت و ورود به خاورمیانه را مقابله با دولت‌هایی می‌دانند که به دنبال ساخت تسلیحات غیرمتعارف هستند (Orfy, 2011: 39-40).

زمانی که جرج دبلیو بوش به قدرت رسید بر دو مساله تاکید کرد: مساله تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی. در دو سند استراتژیک امنیت ملی آمریکا (سپتامبر ۲۰۰۲)، و استراتژی

^۱ - در صورتی که پاکستان را جزو خاورمیانه بزرگ تعریف کنیم، در این صورت اسرائیل و پاکستان دو کشور هسته‌ای خاورمیانه محسوب می‌شوند.

ملی مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی (دسامبر ۲۰۰۲)، در زمینه مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی، بر سه اصل مهم تأکید شده است: ۱- تهدید سلاح‌های کشتار جمعی بزرگترین اولویت برای آمریکا و سایر کشورها است، ۲- تهدید امروز متفاوت و وسیع‌تر از زمان جنگ سرد است، ۳- دست یابی دولت‌های سرکش به سلاح‌های کشتار جمعی و رعایت نکردن قوانین بین‌المللی. بعد از ۱۱ سپتامبر این اسناد مبنای مقابله با سلاح‌های کشتار جمعی قرار گرفت که به دکترین بوش معروف شد (مطلبی، و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۳-۸۴).

۳- **دولت‌های شکست خورده:** در منطقه خاورمیانه اصولاً فرایند ملت سازی^۱ و دولت سازی^۲ کشورها به شکل کامل طی نشده است و بسیاری از آنها با مشکلات و بحران‌های گسترده‌ای چون: بحران هویت، مشروعیت و نفوذ مواجه هستند. در نتیجه این شرایط بسیاری از کشورهای خاورمیانه مشکلات گسترده‌ای دارند و در شرف تبدیل به کشورهای شکست خورده هستند. به عنوان نمونه در حال حاضر افغانستان، پاکستان، یمن، سوریه، و... به عنوان کشورهای شکست خورده یا در حال فروپاشی محسوب می‌شوند و در مورد سایر کشورها نیز کم و بیش این شرایط وجود دارد. لذا کشورهای غربی نگرانی‌های گسترده‌ای نسبت به پیامدهای وضعیت سیاسی و امنیتی بی‌ثبات کشورهای منطقه دارند و حضور ناتو را عاملی برای کنترل بیشتر روندهای سیاسی و نظامی منطقه ارزیابی می‌کنند.

غرب وضعیت کنونی منطقه (دولت‌های بی‌ثبات و فاقد مشروعیت) را عاملی برای تشدید مهاجرت، تروریسم و بنیادگرایی می‌دانند... به عنوان نمونه یکی از نگرانی‌های آمریکا در مورد پاکستان، فروپاشی این کشور و خطر افتادن تسلیحات هسته‌ای به دست نیروهای طالبان و القاعده و به کاربرد آن علیه کشورهای غربی و یا تأسیسات نفتی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس است (ترابی، ۱۳۸۹: ۱۳-۱۴).

۴- **مهار ایران (مولفه‌های ژئوپلیتیک، انرژی، ایدئولوژی، فناوری هسته‌ای):** از دیدگاه اسپایکمن، سواحل ایران در خلیج فارس و تنگه هرمز در موقعیت ریملند^۳ واقع شده است. بر

^۱- Nation Building

^۲- State Building

^۳- اسپایکمن معتقد بود مطالعه موقعیت جغرافیایی یک کشور در جهان با سیاست خارجی آن کشور توافق اساسی دارد. تئوری وی بر ناحیه حاشیه‌ای (ریملند) اروپا، خاورمیانه، آفریقا، آسیای جنوبی و شرق دور به عنوان کلید امنیت ایالات متحده اشاره دارد. وی فرضیه خود را چنین عنوان کرد: «هر کس ناحیه حاشیه‌ای را کنترل کند حاکم اوراسیاست و

همین اساس در اوایل قرن بیستم ایران نقش حائل را بین روسیه و انگلستان بازی می‌کرد و از مهم‌ترین کانون‌های رقابت جهانی به شمار می‌رفت. با الهام از اندیشه‌های اسپایکمن و مکیندر^۱، سیاست تحدید و محصورسازی توسط جرج کنان ارائه شد و ایران یکی از حلقه‌های مهم سیاست سد نفوذ به حساب آمد (اطاعت، ۱۳۷۶: ۳۳).

ایران با موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی ویژه‌ای که برای منطقه آسیای مرکزی محصور در خشکی دارد، یک کشور ترانزیتی مطلوب به حساب می‌آید. ایران از اعضای بنیان‌گذار سازمان کشورهای تولیدکننده نفت (اوپک) است و قطع صدور نفت این کشور در آستانه انقلاب اسلامی به واسطه اعتصابات کارکنان صنعت نفت موجب شد در سال ۱۹۷۹ به تنهایی قادر به پدید آوردن شوک نفتی دوم و افزایش ناگهانی قیمت‌های نفت در جهان شد.

سیاست‌های منطقه‌ای ایران همواره تحت تأثیر دو عنصر مهم واقعیت‌های جغرافیای سیاسی و ایدئولوژی بوده و این عناصر سیاست‌ خارجی ایران را به صورت عمل‌گرایانه و ایدئولوژیک هدایت نموده است. بر این اساس عوامل فرهنگی و اعتقادی مولفه‌های مهمی محسوب شده و توجه جنبش‌های آزادی‌بخش و نخبگان اسلامی به نقش اسلام در صحنه سیاسی باعث شده است که ژئوپلیتیک کشورهایی که از جمعیت با اکثریت مسلمان برخوردار بودند اهمیت دو چندان یابد. اندیشه‌ها و اقدامات مبارزاتی چون سیدجمال‌الدین اسدآبادی که دایره مبارزات خود با استعمار را تا مصر و شمال آفریقا گسترش داد و یا مبارزات گروه‌هایی چون فداییان اسلام که با گروه‌های سنی مذهبی نظیر اخوان المسلمین در ارتباط بودند، نشان دهنده پیوند میان مسلمانان ایرانی با مسلمانان در کشورهای دیگر منطقه می‌باشد.

ایران قبل از انقلاب اسلامی به همراه عربستان، به عنوان محور تعادل ژئوپلیتیک منطقه‌ای محسوب می‌شد. در آن زمان تلاش ایران برای تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای و هسته‌ای، تهدیدی را متوجه کشورهای عرب همسایه و غرب نمی‌کرد. با وقوع انقلاب زمینه‌های تعارض و

چنین کسی سرنوشت دنیا را رقم خواهد زد». از دیدگاه وی سواحل ایران در خلیج فارس و تنگه هرمز در منطقه ریملند واقع شده است.

^۱- بر اساس تئوری هارتلند مکیندر، هر کس منابع انسانی و فیزیکی اوراسیا واقع بین آلمان و سیبری مرکزی را در اختیار داشته باشد می‌تواند جهان را کنترل کند. مکیندر قاره‌های اروپا، آسیا و آفریقا را به عنوان جزیره جهانی می‌شناخت. کلید جزیره جهانی، ناحیه محور یا هارتلند است. وی هارتلند را ناحیه وسیعی می‌دانست که از اقیانوس منجمد شمالی تا نزدیکی کناره‌های آبی این منطقه ادامه داشت. این ناحیه از غرب به رودخانه ولگا، از شرق به سیبری غربی، از شمال به اقیانوس منجمد شمالی و از جنوب به ارتفاعات هیمالیا، ارتفاعات ایران و ارتفاعات مغولستان محدود می‌شد.

اختلاف شکل گرفت. هدف اصلی ناتو از طرح موضوع هسته‌ای ایران، تنها امنیتی کردن موضوع برای بسترسازی اقدامات آینده است و تا تضاد گفتمانی میان دو طرف بهبود نیابد، بعید است در پرونده هسته‌ای ایران پیشرفتی حاصل شود.

۵- تمایل کشورهای عرب منطقه: ایجاد ترس از قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی توسط غربی‌ها، تضعیف موازنه قدرت به سود ایران، بی‌ثباتی در عراق، سوریه، یمن و تروریسم، به عنوان تهدیدات پیشروی کشورهای منطقه تلقی می‌شوند که به زعم آن‌ها با کمک و همکاری ناتو قابل کنترل می‌باشند.

دبیرکل وقت شورای همکاری خلیج فارس (عبدالرحمن العطیه)، در حاشیه برگزاری اجلاس مشترک ناتو- شورای همکاری خلیج فارس در دوحه قطر (۳۰ نوامبر ۲۰۰۵) گفت: برنامه هسته‌ای ایران تهدیدی علیه اعضای شورای همکاری خلیج فارس و امنیت جهانی است و کشورهای منطقه را در جهت انسجام بیشتر و تحکیم موافقت‌های امنیتی با قدرت‌های غربی، سوق خواهد داد و ناتو در این نگرانی‌ها شریک است. وی تا آنجا پیش رفت که از ناتو خواست برای مقابله با برنامه هسته‌ای ایران وارد عمل شود (سلطان‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۴). واشنگتن با ایجاد ترس از تهران در میان دولت‌های عرب تلاش دارد تا ناتو را وارد منطقه نماید تا و قدرت منطقه‌ای ایران را مهار و محدود سازد. از نظر دولت‌های عرب ناتو، ناتو نه تنها امکانات مناسبی برای مقابله با تهدیدات ایران فراهم خواهد کرد، بلکه آن‌ها را از انفعال خارج و موضع آن‌ها را نسبت به تهران تهاجمی‌تر خواهد ساخت.

۶- منافع آمریکا: انگیزه راهبردی آمریکا در خلیج فارس عبارت است از: تسلط بر نفت و منابع انرژی، پیش بردن جهان تک قطبی و از بین بردن هرگونه رقیب بالقوه و بالفعل. در کل راهبرد سیاست ایالات متحده عبارتند از: حفظ تداوم انرژی (نفت و گاز) برای آمریکا و متحدان، ۲- تأمین امنیت و موجودیت اسرائیل، ۳- تلاش در جهت ثبات سیاسی کشورهای عربی.

۷- مقابله با بحران‌های امنیتی بین‌دولتی: توسعه و گسترش چنین چالش‌هایی، همان‌طور که در طی جنگ عراق علیه ایران رخ داد به امنیت منابع نفتی و خطوط انتقال آن آسیب می‌رساند. بسترهای مختلفی از نزاع و بی‌ثباتی در منطقه وجود دارد: اختلافات ارضی و مرزی، تفاوت‌های ایدئولوژیک و نظام‌های ارزشی و خریدهای تسلیحاتی گزاف، خاورمیانه را به یک انبار باروت و یکی از مهمترین کانون‌های نزاع در نظام بین‌الملل کنونی بدل ساخته است. ورود ناتو به خاورمیانه، به کشورهای این منطقه کمک می‌کند تا نخست اختلافات خود را در

چارچوب آن حل و فصل کنند و سپس با تهدیدات دیگر مقابله نمایند. ناتو به واشنگتن کمک خواهد کرد تا ضریب امنیتی کشورهای دوست را افزایش و بی‌ثباتی و ناامنی را در منطقه حساس خاورمیانه را کاهش دهد.

۸- مهار و مقابله با مخالفان دولتی و غیردولتی: از این نظر ایران و متحدان منطقه‌ای آن، سازمان‌های تروریستی مدنظر قرار دارند. با اشغال افغانستان و کنار زدن طالبان از قدرت (۲۰۰۱) و اشغال عراق و سرنگونی صدام (۲۰۰۳) به دست آمریکا، ج.ا.ایران از دو دشمن استراتژیک و ایدئولوژیک خود خلاص شد. به علاوه پیروزی دوستان، متحدان و گروه‌های همفکر در انتخابات دموکراتیک در بحرین، عراق و فلسطین و پیروزی سوریه بر تروریست‌های تکفیری و مبارزه جنبش حوثی‌های یمن علیه تجاوز ائتلاف عربی، تهران جایگاه منطقه‌ای خود را ارتقا داد. ناتوانی اسرائیل در کنار زدن حزب الله در جنگ ۳۳ روزه ۲۰۰۶ و حماس در جنگ ۲۲ روزه ۲۰۰۸، به نوعی تثبیت قدرت و موقعیت منطقه‌ای ایران بوده است. این برای آمریکا خوشایند نخواهد بود، زیرا ایران بیش از هر کشور دیگری در نظام بین‌الملل غرب را به چالش می‌کشد و خواهان تغییر در کیفیت توزیع قدرت و حتی ارزش‌های حاکم بر نظام بین‌الملل است.

خاورمیانه به عنوان بستر تروریسم اسلامی مورد توجه واشنگتن است. در سال ۱۹۹۷ پنتاگون نبرد نامتقارن تروریستی را مفهوم‌سازی کرد و تروریسم را به عنوان گونه نبرد نامتقارن و مهم‌ترین چالش امنیتی پیش‌روی خود معرفی نموده است (Polentz, 2005).

۹- تأمین امنیت اسرائیل و مقابله با چالش‌هایی که بقاء و موجودیت آن را تهدید می‌کند: برخی اعضای ناتو به ویژه آمریکا، از زاویه تحسین گرایانه‌ای به اسرائیل می‌نگرند. این نگاه از عوامل ذیل نشأت می‌پذیرد: ۱- اسرائیل سنت دموکراسی، لائیسزم و سکولاریسم به شیوه غرب را به نحو مطلوب در کشورش اجرا می‌کند، ۲- اسرائیل با کمک غرب رشد اقتصادی داشته و به تبعیت از غرب از اقتصاد بازار آزاد حمایت می‌کند، ۳- اسرائیل با جدیت با دشمنان مصالحه‌ناپذیر خود و آمریکا مقابله می‌کند (Brenner, 1998: 88-89).

اسرائیل به ناتو به عنوان ابزاری که می‌تواند موقعیت امنیتی آن را ارتقا دهد می‌نگرد. ناتو در دسامبر ۱۹۹۴، برای توسعه همکاری و روابط با اسرائیل و رفع سوء تفاهات، گروه گفت‌وگوی مدیترانه را تأسیس کرد. اسرائیل در سال ۱۹۹۵ به عضویت آن درآمد و در رزمایش‌های مشترک نظامی و دریایی ناتو در منطقه شرکت می‌کند.

اسرائیل به عضویت نمایندگان مجالس کشورهای عضو ناتو درآمد، و در 24 فوریه 2005، شیفر دبیر کل سابق ناتو به تل آویو سفر نمود و به همکاری ناتو با اسرائیل رسمیت بخشید و حدود یک ماه بعد... اولین رزمایش نظامی مشترک در دریای سرخ برگزار شد و بعد از آن شش فروند ناو ناتو در بندر الیات لنگر انداختند (بیگدلو و طالعی حور، 1392: 115). با وجود این که عضویت اسرائیل در ناتو باعث محدودیت آزادی عمل این رژیم و کاهش سطح حمایت آمریکا از آن خواهد شد ولی در عین حال باعث دسترسی اسرائیل به بازار صنایع نظامی ناتو و همکاری‌های اطلاعاتی-امنیتی با آن می‌گردد.

۱۰- تحقق اصلاحات در خاورمیانه: واشنگتن طرح‌هایی از قبیل طرح خاورمیانه بزرگ^۱ ارائه و عملیاتی نموده است. بعد از اشغال عراق واشنگتن در صدد برآمد تا ژئوپلیتیک منطقه را متناسب با منافع خود تغییر دهد و بر این اساس مجموعه‌ای از برنامه‌ها را در قالب این طرح به آنها تحمیل کرد. طرح مزبور سه اولویت دارد: گسترش دموکراسی و حکومت خوب، ساخت جامعه فرهیخته و توسعه فرصت‌های اقتصادی (Al-Hayat, 2004). آمریکا در پی آن است تا فضای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خاورمیانه را متناسب با ضروریات امنیتی خود تغییر دهد. ناتو در این زمینه می‌تواند کاملاً مؤثر باشد، زیرا که عضویت کشورهای خاورمیانه در ناتو نیازمند انجام اصلاحاتی است که با اصلاحات مورد نظر واشنگتن در قالب طرح خاورمیانه بزرگ هماهنگ است.

مزیت دیگر بهره‌گیری از ناتو در زمینه پیشبرد اصلاحات در منطقه، جلوگیری از تخریب بیشتر چهره آمریکا است. بسیاری از ملت‌های مسلمان و حتی دولت‌های منطقه با الگوهای تحمیلی واشنگتن در قالب طرح خاورمیانه بزرگ موافق نیستند و خواهان درون‌زا شدن روند تغییرات هستند... واشنگتن می‌تواند در چارچوب ناتو اهداف مورد نظر خود را در ایجاد تغییرات بنیادی در خاورمیانه بدون هزینه بیشتر به پیش ببرد و از حیثیت و جایگاه بین‌المللی خود نزد دوستان عرب و ملت‌های منطقه و حتی جهان دفاع کند (شجاع، 1388: 203).

^۱ - (the Great Middle East Plan) - ریشه این طرح، طرح شیمون پرز (رئس‌جمهور سابق اسرائیل) بوده که به سال ۱۹۹۳ در کتاب خاورمیانه جدید مطرح می‌کند. این طرح مبتنی بر تغییر جغرافیای سیاسی و تجزیه کشورهای خاورمیانه به واحدهای کوچک‌تر است.

نتیجه‌گیری

بعد از جنگ جهانی اول سه ایدئولوژی از متن فرهنگ و تمدن غربی سر برآورد. چالش‌های متقابل این ایدئولوژی‌ها و توسعه‌طلبی هر یک در نهایت منجر به جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ گردید. لیبرال دموکراسی غرب به زعامت آمریکا و کمونیسم به رهبری اتحاد جماهیری شوروی در مقابل دشمن مشترک یعنی آلمان نازی و ایتالیای فاشیستی، به یک اتحاد موقت دست یافتند. با پایان جنگ و پس از شکست ایدئولوژی نازیسم و فاشیسم، ائتلاف‌های زمان جنگ به سرعت رنگ باخته و رقابت اصلی میان سوسیالیسم و سرمایه‌داری نمایان شد. در نظام دو قطبی ساختار اروپا حول محور رقابت ایدئولوژیک دو فاتح بزرگ جنگ (آمریکا و شوروی) شکل گرفت.

ارنست بوین (وزیر خارجه انگلستان)، پیشنهادی برای ایجاد یک اتحادیه متشکل از کشورهای اروپای غربی ارائه داد که مورد استقبال واقع شد. در نهایت این روند منجر به شکل‌گیری پیمان نظامی بروکسل با عضویت انگلستان، فرانسه و کشورهای بنه لوکس (بلژیک، هلند، لوکزامبورگ) در مارس ۱۹۴۸ شد. اعضای پیمان بروکسل عزم خود را بر ایجاد یک سیستم دفاع جمعی مشترک به منظور مقابله با تهدیدات ایدئولوژیک، سیاسی و نظامی به نمایش گذاشتند. این پیمان اولین حرکت در بازسازی امنیت در اروپای بعد از جنگ و نخستین گام در تأسیس ناتو بود. سازمان پیمان آتلانتیک شمالی^۲ (ناتو) در ۴ آوریل ۱۹۴۹، با هدف دفاع جمعی تأسیس شد و در آن اعضای پیمان بروکسل و کانادا، دانمارک، ایسلند، ایتالیا، نروژ، پرتغال، و ایالات متحده حضور یافتند. ناتو آمریکای شمالی را به اروپای غربی پیوند می‌داد.

فلسفه وجودی ناتو تا قبل از فروپاشی شوروی: ایجاد کمربند امنیتی به دور اروپای غربی و محاصره شوروی کمونیست و اقرارش بود که بعدها در پیمان ورشو گردهم آمدند. اما مهم‌ترین مساله فلسفه وجودی ناتو بعد از فروپاشی شوروی و اقدامات آن در اقص نقاط جهان به خصوص در خاورمیانه به عنوان ابزاری در جهت پیشران سیاست‌های غرب به طور اعم و آمریکا به طور اخص می‌باشد. ناتو با هدف ایجاد امنیت در جهان شکل گرفت اما نظام حاکم بر آن و تفکر امپریالیستی سردمداران آن، بویژه ایالات متحده نه تنها نتوانست زمینه بسط صلح در جهان شود بلکه این سازمان را به ابزاری برای سلطه نظامی، سیاسی، اقتصادی بر جهان مبدل کرد. تعریف

^۱- Treaty of Brussels

^۲- North Atlantic Treaty Organization (NATO)

نوین ناتو از امنیت، نه تنها دوام آن را در پایان جنگ سرد باعث شد بلکه دامنه فعالیت آن را نیز گسترده تر نمود. با تحول در نظام بین الملل و تغییر جهت تهدیدها از کمونیسم به بنیادگرایی اسلامی، تسلیحات کشتار جمعی، حقوق بشر و تروریست، و به عبارت بهتر تهدیدات جنوب، تداوم حیات ناتو پس از فروپاشی شوروی را منجر شد.

حمله صدام به کویت (جنگ اول خلیج فارس)، اولین بهانه غرب بعد از پایان جنگ سرد برای لشکرکشی به خاورمیانه در سال ۱۹۹۱، و حوادث مشکوک ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ هم نقطه عطفی در حضور بلند مدت ناتو به رهبری ایالات متحده بوده است. ۱۱ سپتامبر بر افکار نومحافظه کاران مهر تأیید نهاد و جهتی رادیکال بر سیاست خارجی آمریکا حاکم نمود.

همسایگی خاورمیانه با اروپا، ضرورت امنیت استخراج و انتقال انرژی، مقابله با ایران، تروریسم و تسلیحات کشتار جمعی، امنیت اسرائیل و حکومت‌های دست‌نشانده عرب، حفظ و حمایت از اصول و موازین حقوق بشری، دغدغه‌های اصلی ناتو برای گسترش نفوذ خود در خاورمیانه است.

دفع تهدیدات ناشی از حضور ناتو بر کشورهای خاورمیانه، مستلزم مدیریت راهبردی از طریق به کارگیری راهکارها و سازوکارهایی است که به شرح ذیل پیشنهاد می‌شود: تقویت دیپلماسی، تنش‌زدایی و اعتمادسازی، تکیه بر اصل عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر، گسترش همکاری‌های اقتصادی، تأکید بر اشتراکات و انسجام فرهنگی- اسلامی، حضور در پیمان‌های دفاعی و امنیتی منطقه برای مواجهه با تهدیدات نوظهور، متقاعد کردن کشورهای عضو ناتو بر گفت و گو و حل مشکلات فی مابین به طرق مسالمت آمیز. ناتو باید درک کند که نادیده گرفتن ایران در حل مسائل و مشکلات منطقه‌ای به ضرر ثبات و امنیت خاورمیانه است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- اعلایی، حسین (۱۳۸۸). تأثیر پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) بر امنیت جمهوری اسلامی، فصلنامه جغرافیا، دوره ۷، شماره ۲۳، زمستان، صص ۱۴۹ - ۱۶۲
- امین امینی، آرمین (۱۳۸۷). «تعاملات راهبردی - امنیتی اسرائیل و ناتو»، پژوهشنامه سازمان‌های بین‌المللی، شماره ۴.
- امینیان، بهادر (۱۳۸۴). **ناتو و گسترش آن**، تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین.
- بیگدلو، مهدی و طالع‌حور، رهبر (۱۳۹۲). «حضور ناتو در خلیج فارس و ملاحظات امنیتی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه امنیت پژوهی، دوره ۱۲، شماره ۴۴، زمستان، صص ۹۹ - ۱۲۲.
- تائب، سعید (۱۳۷۸). «گسترش ناتو به شرق، دیدگاهی دیگر»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۳، شماره ۸، پاییز، صص ۶۸ - ۶۹.
- ترابی، قاسم (۱۳۹۲). جایگاه ناتو در راهبرد خاورمیانه‌ای آمریکا و امنیت جمهوری اسلامی ایران، پژوهشنامه دفاع مقدس، سال دوم، شماره ۵، بهار، صص ۱۵۵ - ۱۸۸
- ترابی، قاسم (۱۳۸۹). حضور ناتو در خاورمیانه و امنیت جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست خارجی (ویژه‌نامه ناتو)، سال ۲۴، شماره ۳ (پیاپی ۹۵)، پاییز.
- ثقفی عامری، ناصر (۱۳۸۶). **ناتو جدید در معادلات بین‌الملل: ناتو و محیط امنیتی ایران**، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات استراتژیک، گروه پژوهش‌های سیاست خارجی، شماره ۹.
- چهرآزاد، سعید (۱۳۹۸). «وانموده‌های سیاست‌گذارانه پسا دفاع مقدس در حیطه روابط خارجی ایران»، فصلنامه مطالعات دفاع مقدس، سال ۵، شماره ۴، صص ۱۲۷-۱۴۴.
- خدابخشی، لیلیا؛ ازغندی، علیرضا و هرمیداس باوند، داوود (۱۳۹۸). «بررسی مقایسه‌ای راهبرد ایران و عربستان در بحران سوریه با تکیه بر نظریه نواقح‌گرایی»، فصلنامه مطالعات دفاع مقدس، سال ۵، شماره ۳، صص ۲۱-۴۷.
- دارمی، سلیمه (۱۳۸۶). **ناتو در قرن بیست و یکم**، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، چاپ اول.
- درايسدل، آلاسدير؛ جرالڊ بليک (۱۳۶۹). **جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا**، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

سازمند، بهاره؛ عظیمی، ابوالفضل و نظری، علی اکبر (۱۳۸۹). نظریه موازنه قدرت والتز: نقد و بررسی کارآمدی آن در عصر حاضر، فصلنامه روابط خارجی، سال (دوره) ۲، شماره ۴ (۸)، زمستان، صص ۲۷۴ - ۲۵۱.

سلطانزاده، سجاد (۱۳۸۶). «گسترش روابط ناتو و کشورهای حاشیه خلیج فارس: زمینه‌ها و پیامدها»، ماهنامه اطلاعات راهبردی، سال پنجم.

شجاع، مرتضی (۱۳۸۸). «بررسی اهداف و آثار حضور ناتو در خاورمیانه: با تأکید بر امنیت جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۴، صص ۱۹۵-۲۱۲.

قاسمی، فرهاد (۱۳۸۹). «مدل ژئوپلیتیک امنیت منطقه‌ای: مطالعه موردی: خاورمیانه»، فصلنامه ژئوپلیتیک، دوره ۶، شماره ۲ (پیاپی ۱۸)، تابستان، صص ۵۷-۹۴.

قاسمی، مصطفی (۱۳۸۷). «مسأله عضویت اوکراین و گرجستان در ناتو و اثرات آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه دین و سیاست، شماره ۱۵، بهار، صص ۱۱۹-۱۴۸.

قوام، عبدالعی (۱۳۸۴). روابط بین الملل نظریه‌ها و رویکردها، تهران: انتشارات سمت.

کولایی، الهه؛ تیشه یار، ماندانا؛ محمدی، محمود (۱۳۸۶). سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، دگرگونی در مأموریت‌ها و کارکردها، چاپ اول، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

محمدی، محمود (۱۳۸۹). اثر مأموریت‌های جدید ناتو بر منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

مطلبی، مسعود و دیگران (۱۳۹۶). «تأثیر الحاق‌گرایی کشورهای شورای خلیج فارس بر روابط با ایران»، فصلنامه مطالعات سیاسی و بین‌المللی، سال دوم، شماره ۲: ۶۳ - ۸۴.

مورگنتا، هانس جی (۱۳۷۰). سیاست در میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

ب) منابع انگلیسی

Al-Hayat (2004). Greater Middle East Partnership Working Paper. At: www.meib.org/documentfile/040213.htm

Baylis, John & Smith, Steve (1995). The Globalization of World Politics, Oxford, Oxford University Press, Chap9

Borosage, Robert (2000). "Money Talks: The Implications of U.S. Budget Priorities", New York: St. Martin's Press.

BP. Statistical Review of World Energy (2010). at: <http://www.bp.com>

Brenner, Lenni (1998). Jews in America Today. New York Stuart, PP. 88-89

Grieco, John (1998). "Anarchy and Limit of Cooperation: A Realist of News Liberal Institutionalism", International Organization, Vol.42, No.3

- ILIE and etal, (2011). The New Strategic Concept NATO 2010, Journal of Defense Resources Management, Vol.2, No. 1:9-12
- Keneth, waltz (1998). reflection on theory international politics: a respons to my critics, in r. keohan, neorealism and its citics, new York: Columbia university press: 322-345
- Keukeleire, S., James Dobbins, Seth G. Jones; Keith Crane; Christopher S. Chivvis; Andrew Radin; F. Stephen Larrabee; Nora Bensahel; Brooke K; Stearns & Benjamin W. Goldsmith (2009). Europe's Role in Nation-Building: From the Balkans to the Congo by (RAND Corporation, Pittsburgh, 2008). European Foreign Affairs Review, 14(۴)
- Krokowska, katarzyna (2010). "Coopration among adversaries: regionalism in the Middle East ", Center internationasl de formation europeenne
- lea brillmayer (1994). American hegemony, new heaven: yale university press: 14
- Legrinzi,Matteo (2007). NATO in Gulf, Middle East Policy, Vol XIV, No 1, spring
- Mohammed Moustafa Orfy (2011). NATO and the Middle East: The Geopolitical Context Post-9/11, Routledge
- OSW (2010). NATO and CEE after the Lisbon summit, <http://www.balkans.com/open-news.php?uniquenumber=82250>, (Accessed on: 08/09/2011).
- Polentz, Ruprecht (2005). NATO and Persian Gulf Security, European Journal of International Relation
- Talbot, Strobe (2003). From Prague to Baghdad: NATO at Risk, Foreign Affairs, No V
- Varwick, Johannes (2008). NATOS role in energy security, at: http://www.johannes_varwick.de/wp_content/original_2_varwick.
- Waltz, Kenneth H (1979). Theory of International Politics, New York: Random House
- Waltz, Kenneth N (1979). The Origins of War in Neorealist Theory, in Robert I. Rotberg and Theodore K. Rabb, eds., The Origin and Prevention of Major Wars, New York: Cambridge University Press.
- zbnigniew brazezinski (1997). the grand chessboard, new York: basic book: 71.